

The Office of Beiglarbeigi: Its Duties and Functions in the Provinces during the Qajar Era from the Beginning to the End of Nāṣer al-Dīn Shāh's Reign (A.H. 1210–1313)

Fatemeh Ghalavand¹ Zahra Ghalavand²

1. Assistant Professor, Department of History, Payame Noor University, Iran.

E-mail: f.ghalavand@pnu.ac.ir

2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of History, Payame Noor University, Iran.

E-mail: z.ghalavand@pnu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	The office of Beiglarbeigi was one of the highest political positions overseeing the provinces and sub-provinces of the country from the Safavid era onward. This position continued to exist during the Qajar period, but its status underwent significant changes. This study, using a descriptive-analytical approach and based on an examination of written sources and archival documents from the Qajar era, investigates the role of the Beiglarbeigi in provincial administration and the factors that influenced changes in its status. The findings indicate that, at the beginning of the Qajar period, Beiglarbeigis, similar to the Safavid era, still held the highest political authority in certain provinces. However, with the reduction of the country's territory, the disappearance of some Beiglarbeigi-governed regions, and Fath-Ali Shah's measures to weaken the political and military power of local elites and appoint Qajar princes to govern provinces and sub-provinces, the status of this office declined. Gradually, Beiglarbeigis in most provinces and sub-provinces assumed a position subordinate to governors, who were mostly Qajar princes, and during Nāṣer al-Dīn Shah's reign, they were positioned at a level equivalent to high-ranking municipal offices, such as the Kalāntar.
Article history: Received: 2022-10-31 Revised: 2022-12-15 Accepted: 2023-01-07 Available online 14 April 2025	
Keywords: Beiglarbeigi, Provinces, Sub-provinces, Qajar Dynasty	

Cite this article: Ghalavand, Fatemeh; Ghalavand, Zahra (2025). The Office of Beiglarbeigi: Its Duties and Functions in the Provinces during the Qajar Era from the Beginning to the End of Nāṣer al-Dīn Shāh's Reign (A.H. 1210–1313). *Historical Studies of the Islamic World*. 33 (1), 104-127. <https://doi.org/10.22034/mte.2023.14640.1667>



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

<https://doi.org/10.22034/mte.2023.14640.1667>

منصب بیگربیگی، وظایف و کارکرد آن در ایالات و ولایات در دوره قاجاریه از آغاز قاجار تا پایان حکومت ناصرالدین شاه (ق. ۱۳۱۳-۱۲۱۰)

فاطمه قلاوند^۱ | زهرا قلاوند^۲

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، ایران. رایانامه: f.ghalavand@pnu.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، ایران. رایانامه: z.ghalavand@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی - پژوهشی	بیگربیگی یکی از مقامات سیاسی در رأس نظام ایالات و ولایات کشور از دوره صفویه به بعد بود. این منصب در دوره قاجاریه نیز به حیات سیاسی خود ادامه داد؛ اما موقعیت آنان در این دوره دچار تغییر و تحولاتی شد. این پژوهش برآن است که با بررسی و واکاوی اطلاعات موجود در منابع نوشتاری و اسناد دوره قاجار با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی این موضوع بپردازد که جایگاه بیگربیگی در اداره ایالات دوره قاجار چگونه بود؟ و چه عواملی در تغییر جایگاه این منصب مؤثر بود؟ نتایج این تحقیق حاکی از آن است که بیگربیگی ها در ابتدای قاجاریه مانند دوره صفوی همچنان از جایگاه بالاترین مقام سیاسی در برخی ایالات برخوردار بودند؛ اما با کاهش وسعت کشور و از بین رفتن تعدادی از مناطق بیگربیگی نشین و همچنین اقدامات فتحعلیشاه در جهت کاهش توان سیاسی، نظامی نخبه های محلی و انتصاب شاهزادگان قاجار در رأس ایالات و ولایات؛ جایگاه این منصب رو به ضعف نهاد؛ به تدریج بیگربیگی ها در بیشتر ایالات و ولایات به مقامی پس از حکام که بیشتر از شاهزادگان قاجاری بودند و در دوره ناصری نیز در موقعیتی هم سطح مناصب بالای شهری همچون کلانتر قرار گرفتند.

استناد: قلاوند، فاطمه؛ قلاوند، زهرا (۱۴۰۴). منصب بیگربیگی، وظایف و کارکرد آن در ایالات و ولایات در دوره قاجاریه از آغاز قاجار تا پایان

حکومت ناصرالدین شاه (ق. ۱۳۱۳-۱۲۱۰)، مطالعات تاریخی جهان اسلام ۳۳ (۱)، ۱۲۷-۱۰۴.

<https://doi.org/10.22034/mte.2023.14640.1667>



۱- مقدمه :

قاجاریه در حکومت صد و سی ساله خود در کشور از دیوانسالاری که از حکومت های پیشین منتقل شده بود؛ برای اداره کشور بهره برد؛ اما دیوانسالاری آن بنا به دلایل داخلی و خارجی دچار تغییراتی شد. نحوه اداره ایالات و ولایات بخشی از دیوانسالاری را تشکیل می داد؛ قطعاً نحوه اداره ایالات در ثبات یا فروپاشی یک حکومت مؤثر است. از دوره صفویه به بعد در کشور، اشخاصی با مناصب حاکم، والی و بیگلربیگی در بالاترین جایگاه نظام ایالات و ولایات کشوری قرار داشتند. اما در دوره قاجار موقعیت بیگلربیگی ها به مرور کم رنگ تر شد. در این دوره در نظام ایالات بیشتر با واژه حاکم برخورد میشود. مسأله این پژوهش بررسی جایگاه بیگلربیگی ها در دوره قاجار، تعیین مناطق بیگلربیگی نشین، بررسی عوامل مؤثر بر تغییر جایگاه منصب بیگلربیگی و در نهایت بیان کارکرد بیگلربیگی ها در دوره قاجار تا پایان دوره ناصری است. نظر به کمی اطلاعات و نبود منابعی همچون تذکره الملوک دوره صفوی که به طور مستقل به مناصب حکومتی دوره قاجار بپردازد؛ تنها با بررسی کتب تاریخی این دوره و اسناد می توان اطلاعاتی در مورد وضعیت بیگلربیگی های بدست آورد؛ لذا در این پژوهش که با روش کتابخانه ای انجام می شود؛ تأکید بر جستجو و کنکاش در نوشته های تاریخی دوره قاجار است. در زمینه منصب بیگلربیگی در دوره قاجار تاکنون تحقیق مستقلی انجام نشده است؛ اما در تعدادی از پژوهش ها، مطالبی درخصوص بیگلربیگی آمده است؛ مقاله ارزشمند بیگلربیگی (بیگلربیگی / بکلربک / بگلربک) (بکلاری بک / بیلربی) (دانشنامه جهان اسلام: ۲۵۱۲/۱) به پیدایش منصب بیگلربیگی و تاریخچه آن تا دوره قاجار می پردازد؛ اما به بیگلربیگی دوره قاجار اشاره ای گذرا دارد. ثواقب، جهانبخش (۱۳۹۴) در مقاله شیوه تأمین امنیت شهرها و مناصب امنیتی سنتی عصر قاجاریه. به بررسی مناصب مربوط به ایجاد امنیت شهرها در دوره قاجار همچون کلانتر، کدخدا و داروغه می پردازد. در این مقاله به نظارت بیگلربیگی ها بر مقامات انتظامی اشارتی می شود؛ اما به طور جامع به وظایف امنیتی بیگلربیگی پرداخته نمی شود. کیانفر، جمشید (۱۳۸۹) مقاله ای با عنوان «ساختار تشکیلات حکومتی شهر تهران در نظام سنتی». نویسنده در این مقاله مطالب مفیدی در خصوص بیگلربیگی تهران آورده است.

ورنر (۲۰۰۰) مقاله انگلیسی با عنوان «*an Iranian town in transition, a social and economic history of elitists of Tabriz*» یک شهر ایرانی در دوره گذار، تاریخ اجتماعی و اقتصادی نخبگان تبریز» که صرفاً به وضعیت بیگلربیگی های تبریز در دوره فتحعلی شاه پرداخته است.

۲- مفاهیم نظری

۱-۲ منصب بیگلربیگی

برخی محققین بیگ را به معنای امیر دانسته اند و گروهی دیگر برآنند که واژه بیگ به کسی اطلاق می‌شده که قرار بوده در آینده امیر شود. (برن، ۱۳۸۳: ۲۸) این عنوان در متون تاریخی فارسی برای اولین بار در نوشته های مربوط به دوره سلاجقه روم و با عنوان (بگلربگ) آمده است:

بگلربیگی زمانه و صاحبقران روم میران به پیش حضرت او همچون کودکان (ابن بی بی، ۱۳۵۰: ۱/۵۲۰).
نخستین شواهد کاربرد بیگلربیگی در دوره ایلخانان (۷۳۶-۶۵۴ ق.) را در دوران سلطنت چند ماهه بایدو خان در ۶۹۴ ق. و اعطای این لقب به قتلغ شاه نویان می‌توان یافت. (وصاف الحضرة، ۱۲۶۹: ۱/۴۷۰) در کتاب تزوکیات تیموری که در اصالت آن تردید است؛ در مناصب نظامی به چهار بیگلربیگی و تبعیت آنان از مقام امیرالامرا در جنگها اشاره میشود. (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۷۰) در دوره تیموریان و آق قویونلو دیگر خبری از بیگلربیگی نیست؛ اما در عثمانی منصب بیگلربیگی وجود داشت. (احمدی، ۱۳۹۰: ۴) در نهایت در دوره صفوی است که منصب بیگلربیگی به عنوان یک منصب سیاسی در نظام کشورداری و حکومت ایالات مطرح می‌شود. (برن، همان: ۲۹)

۲-۲: ایالت و ولایت:

در تقسیم بندی کشوری، کشور به ایالات و ولایات تقسیم می‌شد؛ هر ایالت از یک مرکز نشین و چند ولایت جزء تشکیل می‌شد و ولایت نیز خود شامل چند شهر و قصبه و بلوک بود که یکی از شهرهای آن نیز حاکم نشین یا مرکز ولایت محسوب می‌شد (قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام (بی تا): ۸۱ ماده ۳ و ۲).؛ حکومت هر ولایت ممکن بود تابع پایتخت یا تابع مرکز ایالتی باشد (همان)

۳- بحث و بررسی:

۱-۳ بیگلربیگی دوره صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ ق.)

اصطلاح بیگلربیگی در دوران صفویه برای نخستین بار در فرمانی در سال ۹۵۰ ه. ق به کار رفته است. (برن، همان: ۲۹) بیگلربیگی از مناصب مهم عهد صفوی بود. در این دوره بیگلربیگی ها حکام نظامی شهرها محسوب می شدند. آنان در تقسیمات حکومت صفوی، امرای نظامی سرحد قلمرو محسوب می شدند (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۴).
در دوره صفویه بیگلربیگیان از امراء سرحدی و در مرتبه دوم پس از والیان قرار داشتند؛ به استناد تذکره

الملوک در دوره صفوی سیزده نفر بیگلربیگی در نواحی مختلف کشور حکمرانی می کردند: قندهار، هرات، آذربایجان، چغور سعد، قراباغ و گنجه، استرآباد، کوه گیلویه، کرمان، مروشاهی جهان، قلمرو علی لشکر، مشهد مقدس و دارالسلطنه قزوین از مناطق بیگلربیگی نشین محسوب می شدند (میرزا سمیعا، همان: ۴ و ۵). ظاهراً در عهد صفوی تعداد بیگلربیگی ها به وسعت قلمرو و سرحدات بستگی داشت و در دوره های مختلف تغییر می کرد. (برن، همان: ۵۰) در هر سرحدی که بیگلربیگی نشین است جمعی که حوالی و اطراف مملکت او حاکم میشوند؛ تابع بیگلربیگی همان سمت و به عرض بیگلربیگی معزول و منصوب می گردند (میرزا سمیعا، همان: ۴). افزون بر این بیگلربیگی نواحی مختلف کشور از نظر اهمیت متفاوت بودند؛ نگاهی به مواجب و القاب بیگلربیگی و نیز تعداد افراد تحت فرمان آن ها این موضوع را تأیید می کند (همان). معمولاً قلمرو بیگلربیگی ها محدود بود. اما گاه چند ناحیه یا ولایت تحت فرمان یک بیگلربیگی قرار می گرفت. (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۴۱؛ برن، همان: ۱۵-۱۴)

بیگلربیگی اغلب از سوی حکومت مرکزی انتخاب می شد؛ اما گاهی نیز این سمت موروثی بود. (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۷۸) تعدادی از بیگلربیگی های در دوره صفویه حق ضرب سکه داشتند. (مینورسکی، همان: ۱۱۳) بیگلربیگی ها حق داشتند حکام قلمرو خود را عزل و نصب کنند (برن، همان: ۳۸-۳۷)؛ اما این وضع به شرایط خاص بستگی داشت؛ مثلاً شهرهایی که به عنوان تیول به صاحب منصبان درباری اعطا می شد؛ دیگر زیر فرمان بیگلربیگی خاص نبود (همان: ۱۰). همچنین بیگلربیگی ها سپاهانی تحت امر خود داشتند و جنگ ها را فرماندهی می کردند. (اسکندریبگ منشی، ۱۳۵۰: ۵۰ و ۲۲۹) احتمالاً به همین دلیل بود که گاهی اصطلاح «سردار» به گونه ای مترادف با بیگلربیگی همراه با وظایف و کارکردهای بیگلربیگی به کار رفته است.

۲-۳: بیگلربیگی در دوره افشاریه (۱۱۴۸-۱۱۶۳ ق.) و زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ ق.)

در نظام اداری زمان نادر شاه افشار، منصب بیگلربیگی در جایگاه خود باقی ماند. (مروی، ۱۳۴۶: ۴۵۷/۲) در این دوره نیز بیگلربیگی ها همچنان قدرت خود را حفظ کردند؛ هر چند در این حکومت حدود و ثغور ایالات و ولایات در حال تغییر بود و بنابراین تعداد مناطق بیگلربیگی نشین متغیر است. با بررسی منابع این دوره به اطلاعاتی در این زمینه می توان دست یافت. محمد کاظم مروی در نوشته های خود بیگلربیگی را با لقب (عظام) و آن را پیش از حکام، روسا و سایر صاحب منصبان ایالات ذکر کرده است. (نگاه کنید به: مروی، ۱۳۶۴: ۴۴۱/۱؛ ۹۸۰، ۱۰۱۰/۳). در نوشته های این دوره مناطق زیر به عنوان بیگلربیگی نشین معرفی شدند؛ ۱- کهکیلویه (مروی ج ۱: ۲۲۴). ۲- لرستان فیلی (همان: ج ۱/ ۲۵۸؛ استرآبادی، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۵۸) ۳- هرات (همان: ج ۱/ ۸۵). ۴- استرآباد (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۲۰). ۵- فارس (همان: ۳۴۴/۱: ۲۷۷)

۶- تفلیس (همان : ۲۸۴/۱). ۷- نادرآباد (همان : ۲۸۶/۱). ۸- خیوه آباد (همان : ۳۶۰/۱). ۹- داغستان (همان : ۳۶۳/۱). ۱۱- خبوشان (همان : ۳۷۹/۱). ۱۲- گنجه (همان : ۳۹۷/۱). ۱۳- تفلیس (همان : ۴۰۳/۱). ۱۴- هویزه (همان : ج ۱. بخش ۳ : ۳۸۳). ۱۵- شیروان (استرآبادی، همان : ۲۶۳/۱). ۱۶- مرو. (شعبانی، ۱۳۷۷ : ۱۶۰/۱)

در این دوره گاهی بیگلربیگی به جز اداره امور ایالات تحت حکومت خود به مأموریت های سیاسی و نظامی هم فرستاده می شدند؛ برای نمونه در سال ۱۱۵۱ علیمردان خان بیگلربیگی لرستان برای مذاکره از سوی نادر به عثمانی فرستاده شد. (استرآبادی، ۱۳۹۰ : ۳۳۶/۱)

در دوره زندیه منصب بیگلربیگی قدرت و نفوذ خود را حفظ کردند. در منابع این دوره بیگلربیگی با لقب «عظام» و پیش از حکام و سایر صاحب منصبان ذکر میشود (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹ : ۲۱۸) وظایف بیگلربیگی در این دوره همانند دوره صفوی است. (رستم الحکما، ۱۳۸۲ : ۳۵۱) در منابع این دوره مناطق اصفهان، گیلان، ایروان، قبه (بیگلربیگی کل آذربایجان)، مراغه، کرمان، شیروان، تبریز، شوشی، رشت، فارس، کرمانشاهان، مازندران (رستم الحکما، همان : ۳۶۶-۳۶۵). ارومیه، قراباغ و گنجه، کهکیلویه، خوی و سلماس، استرآباد، اصفهان، شاهرود و بسطام، مازندران، شوشتر، هویزه، قبه، قراباغ و قراداغ (ورهرام، ۱۳۶۸ : ۱۳۴-۱۲۸). بهبهان (حسینی فسائی، ۱۳۸۲ : ۲۱۲/۱). به عنوان بیگلربیگی نشین معرفی شده اند. صادق خان برادر کریم خان نیز به منصب جدید «بیگلربیگی کل ممالک محروسه» منصوب شد. (رستم الحکما، همان : ۳۵۱)

۳-۳ بیگلربیگی در ابتدای دوره قاجاریه (۱۲۱۰-۱۲۱۲ق)

در اوایل دولت قاجاریه نیز همانند صفویه، بیگلربیگی عنوان حکام برخی ایالات و ولایات بود؛ به استناد منابع دوره قاجاریه در شهرهای قم، کاشان، اصفهان، لار، استرآباد، کرمانشاه، مازندران، تهران، یزد، کوهکیلویه، قبه، دربند، گنجه، ایروان، مراغه، اهر، بیگلربیگی وجود داشت. (دروویل، ۱۳۷۰ : ۳۵۹، ۳۵۶، ۳۵۱، ۳۴۶، ۳۴۴، ۳۴۳، ۲۰۲؛ اعتماد السلطنه، ج ۳، ۱۳۶۷ : ۱۴۹۶، ۱۴۷۷)

بیگلربیگی ها در آغاز این حکومت در حوزه فرمانروایی قدرت مطلق داشتند و اختیاراتشان بی حد و حصر بود؛ عوامل اجرایی آن ها در شهرها فراش ها بودند که زیر نظر فراش باشی فعالیت می کردند. (دروویل، ۱۳۷۰ : ۱۸۵؛ کسروی، ۱۳۲۳ : ۴۳) در این زمان بیگلربیگی ها از خوانین درجه یکی بودند که معمولاً پدر بر پدر خدمتانی به مملکت کرده بودند. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳ : ۷۱۹/۲؛ موسوی نامی، ۱۳۶۸ : ۶۰)

وصول مالیات در اختیار بیگلربیگی بود (فلاندن، ۱۳۵۶ : ۴۲۱)؛ چنانچه اشخاص صاحب مقام وظایف خود را نسبت به بیگلربیگی در مورد پرداخت وجوه نقدی و جنسی انجام نمی دادند؛ بیگلربیگی آنان را به پرداخت جریمه های قابل ملاحظه ای وادار می کرد که فوراً به نفع بیگلربیگی وصول می شد. (دروویل، همان : ۱۸۵)

وزیر ایالت بیگلربیگی را در اداره ایالت یاری می دادند، این افراد یا از طرف حکومت مرکزی و شاه بدین سمت منصوب می شدند؛ در موارد معدودی، شخص بیگلربیگی آنها را به معاونت برمیگزید.؛ وزاری ایالات به عنوان حلقه رابط با حکومت مرکزی اخبار مربوط بیگلربیگی ها را به مرکز انتقال می دادند. (درویل، ۱۳۷۰: ۱۸۵) در مقابل بیگلربیگی ها نیز برای اینکه از حمایت وزیران برخوردار باشند؛ همه ساله پس از برداشت محصول و جمع آوری مالیات هدایایی برایشان می فرستادند. (ساکما: سند شماره ۲۹۵/۹۶۸)

سر جان ملکم در مورد نحوه انتصاب به مقام بیگلربیگی می نویسد:

«بیگلربیگیان و حکام بلاد از جانب پادشاه معین می شوند و می تواند بود که بیگلربیگی و حاکم و داروغه از اهل ملک نباشند لکن کلاتر و کدخدای محلات در هر شهری باید از اهل بلد باشد». (ملکم، ۱۳۶۲، ۲/۲۳۰)

تعدادی از بیگلربیگی ها در آغاز حکومت قاجاریه با همراهی با آنان این منصب را همچنان در خاندان خود حفظ کردند؛ از جمله خاندان دنبلی که مقام بیگلربیگی آذر بایجان را موروثی در اختیار داشت؛ باهمکاری با آقامحمدخان؛ این منصب را حفظ کردند (دنبلی، همان: ۱۷-۱۵). در مواردی نیز این منصب از سوی شاه قاجار اعطا میشد؛ محمد تقی خان یزدی باهمکاری با آقامحمدشاه در فتح کرمان، منصب بیگلربیگی کرمان را دریافت کرد. (نائینی، ۱۳۵۳: ۵۳؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶: ۳/۱۵۹۲) میرزا محمدخان پسر حاج ابراهیم کلاتر نیز به واسطه خدمات پدرش منصب بیگلربیگی فارس را دریافت کرد. (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۲/۴۸)

در مورد بیگلربیگی تهران باید گفت که در آغاز دوره قاجار؛ آقا محمد خان در پایتخت خود به تقلید از پادشاهان صفوی اداره همه امور پایتخت از جمله دادگستری، مالیه و غیره را به عنوان وظایف بیگلربیگی به میرزا محمد خان قاجار دولو محول کرد. (نوربخش، ۱۳۸۰، ج ۲، ۹۳) بیگلربیگی تهران در زمان غیبت آقامحمدخان عهده دار امور حکومت بود. (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۳، ۲۲۳-۲۳۲) خزاین حکومتی نیز در اختیار وی بود. (عضدالدوله، ۱۳۵۹: ۸۷) به سفارش آقامحمدخان دختر محمدخان دولو بیگلربیگی به عقد عباس میرزا درآمد و محمدشاه فرزند این زن جانشین فتحعلی شاه شد. (همان: ۸۷) بیگلربیگی تهران بعد از مرگ آقامحمدخان، وظیفه حراست از پایتخت تا زمان ورود فتحعلی شاه به پایتخت را بر عهده داشت (سپهر، ۱۳۷۷، ۱/۸۶) اعتماد السلطنه ذیل «ذکر ولات عظام و حکام فحام شهر تهران»، نام بیگلربیگی تهران را قبل از حکام تهران آورده است. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۱/۵۳)

۳-۴ بیگلربیگی در دوره فتحعلی شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق)

با مراجعه به منابع این دوره مناطق بیگلربیگی نشین در دوره سلطنت فتحعلی شاه عبارتند از تهران، خوی تبریز، سلماس، ارومیه، ایروان قبه و دربند، مشهد، لارستان، کوهگیلویه، لار و سبعه، یزد، اصفهان مراغه (جدول شماره ۱)

حکومت مرکزی برای کنترل بیگلربیگی ها فرزندان شان را در مرکز گروگان نگه می داشت (نائینی، همان : ۳۰) پسر جعفرخان دنبلی به رسم گرو، مقیم دربار فتحعلیشاه بود. (هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹: ۳۵۰) جیمز موریه سیاح اروپایی که در دوره حکومت فتحعلی شاه به ایران سفر کرد؛ در سال ۱۲۲۵ ق (۱۸۱۱ م) در سفرنامه اش، مناصب حکومتی ایالات و شهرها را چنین عنوان می کند: نخست «بیگلربیگی» که بنا بر معمول این مقام در شهرهای بزرگ است و به سراسر ایالت سرپرستی دارد دوم حاکم؛ سوم «ضابط» که هر یک جدا جدا بر شهر یا قصبه فرمان میراند، چهارم «کلانتر» که افزون بر حاکم واقعی شهر، در هر شهر یا قصبه حضور داشت و بر گردآوری خراج نظارت می کند، پنجم کدخداست که رییس روستاست، ششم «پاکار» که نوکر یا مباشر کدخداست کارهای مردم را رو به راه می کند. پاکار به کدخدا و کدخدا به کلانتر حساب پس می دهد. (موریه، ۱۳۸۶: ۲۶۶/۱) وی منصب بیگلربیگی را بالاتر از حاکم آورده است. (همان)

بیگلربیگی در تمامی ایالات و شهرها از یک درجه اعتبار برخوردار نبودند. دروویل از بیگلربیگی های درجه یک و دو نام می برد؛ ارومیه و قم در دوره فتحعلیشاه تحت فرمان یک بیگلربیگی درجه یک بود؛ در مورد ترکش، شهری در غرب خراسان گفته می شود که یک بیگلربیگی درجه دو حکومت میکرد. (دروویل، همان : ۲۷۰، ۲۶۱)

فتحعلی شاه به منظور تثبیت حکومت خود، سیاستی برای کاهش توان قدرت های محلی و رهبران ایلی از جمله بیگلربیگی ها اجرا کرد؛ سیاستی که تحت عنوان «قاجاری کردن» از آن یاد میشود؛ بنابراین سیاست از یک سو حکومت ایالات بزرگ همچون خراسان، عراق عجم، فارس، مازندران و کرمانشاه به فرزندان ارشد فتحعلی شاه و افرادی از وابستگان وی داده شد؛ از سوی دیگر نیز با تشکیل قوای منظم به ویژه در آذربایجان از وابستگی دولت مرکزی به قدرت نظامی بیگلربیگی ها کاست. (دروویل، ۱۳۷۰: ۲۸۰). از این به بعد بیشتر بیگلربیگی ها زیر نظر حاکم که یک شاهزاده بود؛ انجام وظیفه می کردند. در آذربایجان دوره فتحعلی شاه شهرهای خوی، ارومیه، مراغه، صوفیان، اهر بیگلربیگی داشتند. (دروویل، همان : ۲۰۲)

در زمان ورود عباس میرزا در سال ۱۲۱۳ ق. بیگلربیگی تبریز، احمد خان دنبلی در آن منطقه در زمینه نظامی و شهری دارای نفوذ قابل توجهی بود؛ وظیفه جمع آوری مالیات رعایا، بازرگانان، ایلات، همچنین رسیدگی و بهبود وضع زندگی شهری به عهده وی بود. (دروویل، همان : ۲۷۰: دنبلی، ۱۳۸۳: ۵۶) ازدواج هایی نیز بین خاندان شاهی و بیگلربیگی ها صورت گرفت؛ برای نمونه ازدواج نجفقلی خان دنبلی بیگلربیگی با مهرجهان دختر عباس میرزا. (همان؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۶۲۶/۳؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۰۸۹/۲) زارع شاهمرسی، ۱۳۸۵: ۵۱؛ اما به تدریج بیگلربیگی ها به همراه قشونشان در ساختار فرماندهی جدید نظامی که توسط عباس میرزا ایجاد شده بود؛ ادغام شدند؛ پیاده نظام قدیم تعلیم یافته توسط صاحب منصبان فرانسوی از هنگ های تبریز، ارومیه، خوی، مراغه، نخجوان، مرند، ایروان، اهر و اردبیل به وجود آمده

بررسی منابع نشان می دهد: تعداد بیگلربیگی ها در ابتدای دوره فتحعلیشاه در مناطق قفقاز و آذربایجان از سایر مناطق بیشتر است. شکست ایران از روسیه و در نهایت از دست رفتن قسمتهایی از کشور، این بیگلربیگی نشین ها را از بین برد (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۳۲؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۶۵۸/۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۱۴۷۸/۳) فتحعلی شاه در ۱۲۲۱، حسین خان ایروانی را سپهسالار و سپس بیگلربیگی ایروان کرد؛ حسین خان از آن پس به سردار ایروانی معروف شد. با شکست ایران از روسیه، بیگلربیگی نشین ایروان از دست رفت (خاوری شیرازی: ۱ / ۲۴۴). همچنین جواد خان گنجه ای بیگلربیگی گنجه از خاندان زیاد اوغلی که از دوره صفوی بیگلربیگی مناطقی در قفقاز را در اختیار داشتند؛ در نهایت در دفاع از گنجه بدست روسها کشته شد. (سپهر، ۱۳۷۷: ۴۱) (شیخعلی خان بیگلربیگی قبه و دربند نیز پس از نبرد با روس ها و قتل سیسیانف (دنبلی، همان: ۲۳) با از دست رفتن سرزمین تحت حکمرانی اش، به دربار عباس میرزا پناهنده شد (همان: ۲۳۷).

قدرت اداری بیگلربیگی ها ی آذربایجان نیز به تدریج تحت نظارت قرار گرفت؛ احکامی امور مالی و اداری بیگلربیگی ها با تأیید عباس میرزا به مرحله اجرا در می آمد؛ لذا رفته رفته این مقام به یک نماینده اداری تبدیل شد که مانند فتح الله خان رشتی گمرک را در اختیار می گرفت و یا به مأموریت های دیپلماتیک به روسیه و عثمانی فرستاده میشد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۳/۱۴۸۵؛ سپهر، ۱۳۷۷/۱/۳۷۹، ۱۶۲: ۱۶۶/۱۶۶: ۱۶۶/۱۶۶: ۱۶۶/۱۶۶) اما در تعدادی از ایالات همچون تهران و استرآباد بیگلربیگی اهمیت خود را حفظ کرد؛ احتمالاً بکارگیری افرادی از خاندان قاجار به عنوان بیگلربیگی این مناطق در حفظ موقعیت آنان مؤثر بود (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۳). در این دوره نیز، اعطای لقب سرداری به برخی بیگلربیگی ها به چشم می خورد؛ محمدحسین خان برادر ابراهیم کلانتر بیگلربیگی کهکیلویه برای سرکوب محمد تقی خان یزدی در کرمان به سرداری آن ولایت منصوب شد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷: ۳۵؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۴۴۳) شیخعلی خان بیگلربیگی به لقب امیرالامرا العظام، حسین خان بیگلربیگی ایروان و خوی نیز به همین لقب خوانده شده اند (نامه عباس میرزا به شیخعلی خان: ۱۱۸، ۱۱۶) بیگلربیگی ها در مواردی از افراد کثیرالمشاغل قرار می گرفتند و لقب دریافت می کردند. در سال ۱۲۲۱ ه. ق به محمد حسین خان بیگلربیگی اصفهان منصب مستوفی الممالک ممالک محروسه و لقب امین الدوله تفویض شد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶: ۳/۱۴۸۰) در این دوره نافرمانی تعدادی از بیگلربیگی هم روی داد؛ نافرمانی تقی خان بیگلربیگی یزد (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۵۴) جعفرقلی خان دنبلی بیگلربیگی و محمدقلی خان افشار بیگلربیگی ارومیه و صادق خان شقاقی نیز برضد قاجارها متحد شدند. (دنبلی

، همان: ۹۰-۸۹) فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۵ ق. سپاهی به فرماندهی عباس میرزا و ابراهیم خان اعتضادالسلطنه به سرکوب آنان گسیل کرد(همان). در همین سال در جریان قتل خاندان کلانتر، محمدحسین خان بیگلربیگی کهکیلویه و برادر ابراهیم کلانتر کشته شد.(اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۳۵)

جدول شماره ۱: مناطق بیگلربیگی نشین در دوره فتحعلی شاه

ردیف	نام و عنوان بیگلربیگی	شهر یا منطقه	سال یا نام پادشاه	ملاحظات
۱	حسین خان دنبلی	خوی (با توجه با منابع یاد شده در میان فرمانروایان خوی فقط سه نفر عنوان بیگلربیگی داشته اند واز مابقی با عنوان حاکم یاد میشود. هدایت آنان را به صورت بیگلربیگی خوی و تبریز و مرند می نویسد (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹، بخش دوم: ۳۴۷).	فتحعلی شاه	حسین خان دنبلی در سال ۱۲۰۵ ق بیگلربیگی خوی بود؛ در این سال به حکومت خوی و تبریز مباحی گشت هدایت از وی با عنوان بیگلربیگی خوی یاد کرده ولی سپهر او را حاکم خوی نوشته است(، هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹، بخش دوم: ۳۲۶، ۳۷۲؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۷).
۲	محمود خان نواده شهبازخان دنبلی	خوی و سلماس	فتحعلی شاه	هدایت عنوان بیگلربیگی برای او آورده است(هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹، بخش دوم: ۳۵۷).
۳	امیر خان سردار قاجار	خوی و مضافات	فتحعلی شاه (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۷۱).	
۴	اسمعیل خان قاجار	حاکم خوی	فتحعلی شاه (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۶۲؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱/ ۱۳۳).	
۵	جهانگیر میرزا	خوی	فتحعلی شاه (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۴/ ۹).	
۶	حسینقلی میرزا	ارومیه	فتحعلی شاه (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۴۵؛ مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۶۲، ۱۶۳؛ دروویل، ۱۳۷۰: ۳۳۵).	
۷	محمد قلی خان	ارومیه	سال ۱۲۰۵ ه ق(هدایت، ۱۳۷۳: ۳۱۱).	
۸	مهدیقلی خان قاجار	ایروان	فتحعلی شاه (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۴۵؛ مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۶۳-۱۶۲).	

۹	حسین خان سردار	ایروان	فتحعلی شاه (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۴۵؛ مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۶۲).
۱۰	محمدخان	ایروان	هدایت و دنبلی او را به عنوان بیگلربیگی یاد کرده اند (رضاقلی خان هدایت، ۱۳۷۳: ۳۴۳؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۱۴).
۱۱	شیخعلی خان	قبه و دربند	هدایت او را عنوان بیگلربیگی و سپهر او را با عنوان حاکم قید کرده اند (رضاقلی خان هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۴۱۴؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۲۱).
۱۲	احمدخان مقدم	تبریز و مراغه	در زمان فتحعلی شاه بیگلربیگی مراغه و تبریز بود؛ احتما لا بخاطر مقامش منابع از وی بعنوان بیگلربیگی آذربایجان نام برده اند (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۰۹، ۱۶۴، ۱۵۴، ۱۴۵، ۱۴۲؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹ بخش دوم: ۴۲۶، ۴۱۵، ۳۹۰، ۳۵؛ عبدالرزاق دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۲۶، ۱۷۹).
۱۳	امیر الامرا العظام مهدیقلی خان قاجار	استراباد	سالهای ۳۱-۱۲۳۰ ه ق (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۲: ۲۵۲).
۱۴	امیر قلیچ خان تیموری	مشهد	سال ۱۲۳۳ ه ق از طرف شاه به این سمت منصوب شد (فرمانها و رقمهای دوره قاجار، ۱۳۷۲، ج ۱: ۶۲).
۱۵	عبدالله خان	لارستان	فتحعلی شاه (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹ بخش دوم: ۴۶۶).
۱۶	نصیرخان	لارو سبغه	حسین علی میرزا فرمانفرما در سال ۱۲۴۷ ه ق او را از بیگلربیگی لاروسبغه معزول کرد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۷۴۹-۷۴۸؛ دو سفرنامه از جنوب ایران ۱۳۷۷: ۱۱۵).
۱۷	محمدحسین خان.	کوهکیلویه	اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۳۵).
۱۸	عبدالرضاخان پسر تقی خان فتحعلی خان	یزد	او در خدمت شاهزاده محمد ولی میرزا حکمران یزد بود و ظاهراً به واسطه طغیان بر علیه شاهزاده عزل شد (رضا قلی هدایت

			۱۳۸۰، ج ۱۰: ۵۳؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۳-۱۴.	
۱۹	حاجی حسین خان اصفهانی	اصفهان	فتحعلی شاه (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۴۱۶، ۳۳۵).	در وقایع سال ۱۲۱۳ هـ ق از او با عنوان بیگلربیگی اصفهان یاد شده است (هالینگبری، ۱۳۶۳: ۵۸).
۲۰	عبدالله خان فرزند محمد حسین	اصفهان	ظاهراً او بعد از پدر به این سمت منصوب شده و تا سال ۱۲۲۸ هـ ق که از اصفهان احضار و متصدی منصب مستوفی الممالکی گردید بیگلربیگی اصفهان بود (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۷۰۹).	
۲۱	خسروخان	اصفهان	شاه در سال ۱۲۴۸ ق این منصب به او التفات کرد (میرزا محمد منشی، ۱۳۶۸: ۱۹۸).	
۲۲	میرزا محمد خان	تهران	مقارن جلوس فتحعلی شاه (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۷۵؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۶؛ عضد الدوله، ۱۳۵۹: ۷۴-۷۳).	
۲۳	جعفرقلی خان دنبلی	بیگلربیگی کل ممالک آذربایجان	هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹: ۳۲۴.	

۳-۵ بیگلربیگی در دوره محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق.)

در زمان فتحعلی شاه، پسرش علی میرزا ملقب به ظل السلطان از ۱۲۳۲ تا ۱۲۵۰ قمری حاکم تهران و بیگلربیگی تهران در این زمان محمدباقر خان دولوی قاجار بود. زمانی که ظل السلطان بعد از مرگ پدر خود را شاه نامید و دروازه های تهران را روی محمدشاه بست؛ قدرت بیگلربیگی تهران نمایان شد؛ در کشاکش این دو محمدباقر خان بیگلربیگی، ظل السلطان را دستگیر کرد. (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۲۳۷، ۲۲۱، ۲۱۷) این اقدام موجبات سلطنت محمدشاه را فراهم کرد. وی به خاطر خدماتش در منصب بیگلربیگی ابقا شد؛ پس از وی میرزا عیسی خان فرزندش که پیشتر وزارت پدر را به عهده داشت؛ در سال ۱۲۶۲ ق. بیگلربیگی تهران شد، منصب حاکم نیز به قوت خود باقی ماند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ج ۱: ۵۱) در عهد محمدشاه بیگلربیگی ها در برخی مناطق بر یک ایالت و یا چندین شهر حکومت می کردند و از طرف خود برای شهرهای تحت حکومتشان، حکامی تعیین می کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۵۳/۱) در این دوره همچنان بیگلربیگی ها به مأموریت نظامی و سیاسی فرستاده می شدند؛ در سال ۱۲۵۶ ق.، فضلعلی خان بیگلربیگی قراباغی مأمور سرکوب شورش مردم کرمان بر ضد کامران میرزا شد و حکومت آنجا به وی تفویض شد (سپهر، ۱۳۷۷: ۳۵۰/۲؛ وزیری

، ۱۳۷۰، ج ۲: ۷۸۹، ۷۹۳). در سال ۱۲۵۷ ق. محمدخان بیگلربیگی فرزند فتحعلی خان رشتی که پس از پدر به مقام بیگلربیگی تبریز رسیده بود؛ به روسیه فرستاده شد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۶۷۵/۳). مناطق بیگلربیگی نشین در دوره سلطنت محمد شاه عبارت بودند از تهران. تبریز. استرآباد، کرمان. کوهکیلویه. کرمانشاه. جام و باخرز (جدول شماره ۲)

جدول شماره ۲: مناطق بیگلربیگی نشین در دوره محمدشاه

ردی ف	نام و عنوان بیگلربیگی	شهر یا منطقه	سال یا نام پادشاه	ملاحظات
۱	فضلعلی خان بیگلربیگی	کرمان	محمد شاه	وزیری در وقایع سال ۱۲۵۹ ه ق می نویسد «مرتبه ثانی فضلعلی خان قراباغی که ملقب به بیگلربیگی شده بود مامور ایالت کرمان شد و مدت سه سال و کسری حکمران کرمان بود (وزیری، ۱۳۷۰، ج ۲: ۷۸۹، ۷۹۳).
۲		کرمانشاه	حدود سال ۱۲۵۱ ه ق (هالی‌نگیری ، ۱۳۶۳: ۸۴).	
۳	میرزا فتاح مستوفی	کوهکیلویه	سال ۱۲۶۱ ه ق.	او در این سال به این سمت منصوب شد (گرمودی، ۱۳۷۰: ۱۱۶).
۴	محمد باقرخان دولوفرزند رکن الدوله میرزا محمد خان بیگلربیگی سابق تهران و برادر آصف الدوله و داماد فتحعلی شاه	تهران	محمد شاه	ظاهراً مقارن با مرگ فتحعلی شاه بیگلربیگی تهران بوده است و نیز محمدشاه بعد از قتل قایم مقام او را به بار دیگر او را به منصب بیگلربیگی منصوب کرد و مدتی بعد نیز محمد باقر خان بدلیل کهولت سن استعفا داده و فرزندش عیسی خان جانشین او شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۵۰۴، ۴۲۷، سپهر، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۶۰، ۱۷۹، ۱۸۸، هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۱۶۹؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۶۶).

۵	عیسی خان	تهران	محمد شاه و ناصرالدین شاه	او در زمان محمد شاه جانشین پدرش در منصب بیگلربیگی تهران شد (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۵۰۴؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۷۹-۱۷۸).
۶	عیسی خان	تبریز	او در سال ۱۲۵۵ به این سمت انتخاب شد.	در فرمان انتصاب او پانزده بلوک و نواحی آن قید شده است (فرمانها و رقمهای دوره قاجار، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۳۳).
۷	محمدخان	تبریز	۱۲۵۷ ه. ق	(اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۱۶۷۵/۳).
۸	بهرام ولد بنیخان هزاره	جام و باخرز	۱۲۴۵ ه. ق	خاوری شیرازی، ۱۳۶۳: ۷۱۹/۲ و ۷۶۶)
۹	ابراهیم خان هزاره بیگلربیگی	جام و باخرز	۱۲۴۶ ه. ق	خاوری شیرازی، همان: ۸۲۵/۲).

۳-۶ بیگلربیگی در دوره ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق.)

اعتمادالسلطنه در ذکر تشکیلات حکومت تهران قبل از نواب اردشیر میرزا رکن الدوله که در سال ۱۲۶۹ ق. به حکومت تهران منصوب شد؛ از عیسی خان بیگلربیگی نام می برد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ج ۱: ۵۱) در سال ۱۲۸۳ ق علاالدوله به منصب بیگلربیگی تهران منصوب شد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۱۳۷۶/۱) محمد علی خان برادر اعتضادالدوله نیز به پاداش خدمات در مازندران به منصب بیگلربیگی این ایالت منصوب شد. (همان: ۱۳۸۶/۱) اعتمادالسلطنه در لیست مقامات استرآباد، گرگان و ترکمان، محمد ولی خان بیگلربیگی را در صدر لیست حکام قرار می دهد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ۵۹/۱) منصب بیگلربیگی تهران تا سال ۱۲۹۱ ق. بالاتر از حاکم در مناصب حکومتی شهر تهران ذکر شده است (سالنامه های ناصری: ۸۰/۱).

بیگلربیگی ها در این دوره نیز به مأموریت جنگی فرستاده می شدند؛ مقابله محمد ولی خان بیگلربیگی با ترکمانان در منطقه استرآباد در سال ۱۲۶۷ ق. (خورموجی، ۱۳۴۴: ۹۵/۱) و حضور نظامی میرزا محمدخان بیگلربیگی در سبزووار در ماجرای محاصره سبزووار در محرم ۱۲۶۵ ق. (همان: ۵۱/۱) از این جمله است؛ تعدادی از بیگلربیگی های این دوره مناصب نظامی نیز دریافت کردند؛ در سال ۱۲۶۸ ق. اداره امور نظامیه افواج و سرپرستی اهالی مدرسه نظامیه و امور قورخانه، جبه خانه به محمدخان بیگلربیگی و میربنجه محول شد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۱۷۳۸/۳). به وی لقب امیر تومان، از مناصبی که ریاست قشون برخی ولایات و

سرحدات را برعهده داشت؛ داده شد (هدایت، همان: ۶۲۵/۱۰) میرزا فتح الله خان بیگلربیگی رشت نیز لقب امیر تومان داشت (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۱۹۱/۱).

اصلاحات سیاسی و اداری سپهسالار در حذف بیگلربیگی در تهران موثر بود؛ در سال ۱۲۸۸ ق. محمد علی خان سرتیپ ژنرال آجودان به سرتیپی فوج نظمیه شهر تهران که به منزله پلیس است منصوب شد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۹۲۵) این رویداد نقش بیگلربیگی را در امور مربوط به حفظ نظم و امنیت شهری کمرنگ کرد. پیش از آن بیگلربیگی ها در ایجاد نظم شهری نظارت داشتند؛ تا جایی که بیگلربیگی ها حتی در برخی شهرها زندان خصوصی داشتند. (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۲: ۱۲۵) سال های بعد ۱۲۹۱ ق. در جدول تشکیلات حکومتی تهران، نامی از بیگلربیگی نیست و امور به حاکم محول شد. (سالنامه ناصری، همان: ۱۱۶/۱؛ اورسل، ۱۳۵۳: ۲۴۷) گاهی افرادی که به عنوان حاکم با عنوان بیگلربیگی فرستاده می شدند، نایبی از سوی خود برای اداره میفرستادند. (فراهانی، ۱۳۶۲: ۴۴)

در سال های پایانی دوره ناصری؛ گویا بیگلربیگی به یک مقام شهری تنزل یافته است؛ تا جایی که نظر می رسد که موقعیت و کارکردی شبیه به کلانتر شهرها یافته است؛ با این وجود در موارد فراوان نزدیکی زیادی بین این دو منصب شهری دیده می شود؛ ویلم فلور عنوان بیگلربیگی در این دوره را یکی از عناوین کلانتران شهرهای بزرگ همچون شیراز، مشهد و تبریز می داند. استدلال او بر این است که در این زمان بیگلربیگی یک «لقب» بود که گاه به کلانتران تفویض می شده است؛ وی منصب کلانتر و بیگلربیگی را تقریباً مشابه یگدیگر می داند. (ویلم فلور، ۱۳۶۶، ۱۵-۱۲) این جایگاه با اظهارات دروویل در اوایل قاجار و دوره فتحعلی شاه که بیگلربیگیان را خوانین درجه اول کشور خوانده است، تفاوت فراوانی دارد و سقوط جایگاه آنان را آشکار میسازد. (دروویل، ۱۳۷۰: ۲۰۱)

نظام السلطنه مافی در سال ۱۳۱۰ ه. ق. هنگام ورود به فارس از بیگلربیگی نام می برد. (نظام السلطنه مافی، ۱۳۶۲، ج ۱/۱۲۸) وی با اشاره به استقبال میرزا محمدخان قاجار دولو بیگلربیگی فارس از سوی رکن الدوله حاکم فارس، از وی به عنوان بیگلربیگی و فراشباشی شهر نام می برد. (همان ۱۷۳) در مورد دیگر در بلوای نان در سال ۱۲۸۳ ق. میرزا علی خان بیگلربیگی از سلسله هاشمیه شخصا پول نان فقرا را پرداخت کرد و با افتتاح یک نانوائی سبب شد تا قیمت نان کاهش پیدا کند و شورش تمام شد. (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۸۲۹) همچنین در سال ۱۳۰۱ ه. ق حبيب اله پسر محمدرضا قوام کلانتر شیراز به منصب و لقب بیگلربیگی و کلانتری انتخاب شد به خدمت پرداخت؛ در این هنگام ۱۳ سال داشت. (فسایی، همان: ۵۱/۲)

در دوره ناصری با وجود کاهش قدرت بیگلربیگی ها در ایالات، آنان همچنان از ثروت فراوانی برخوردار بودند. هانریش بروگش که در شیراز با میرزا علی اکبر قوام دیدار داشت؛ درباره قدرت و ثروت وی در این دوره می نویسد:

« بیگلربیگی که از وظایف مهم وی جمع آوری مالیات و پرداخت آن به دولت بوده است؛ حاجی قوام از این راه و راه های دیگر ثروت زیادی اندوخته است؛ به طوری که حدود یکصد و چهار پارچه آبادی در نقاط مختلف فارس دارد و یکی از متنفذترین و در عین حال مکارترین رجال فارس و تمام ایران به شمار می آید». (بروگش، ۱۳۶۷: ۷۴۹/۲) در موارد دیگری بیگلربیگی ها با در اختیار گرفتن اداره خالصجات و گمرک شهرها به ثروت دست پیدا کردند. (فراهانی، همان: ۴۳/۱) برای نمونه در این دوره محمدرضاخان بیگلربیگی مدیر کل گمرکات بوشهر بود. (سالنامه ناصری: ۱۷۹/۱) تعدادی از بیگلربیگی ها در ایالت زیر نظر خود املاکی را برای امور خیریه و یا مذهبی وقف کردند. (ساکما، شماره ۲۹۳/۱۴۲۲، سند شماره ۹۵/۲۹۶/۳۲۹) در این دوره گاهی القابی به بیگلربیگی ها نیز اعطا می شد؛ در سال ۱۲۹۸ هـ. ق انوشیروان میرزا بیگلربیگی شهر تبریز به لقب ضیا الدوله ملقب شد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶: ۲۰۲۵/۳)

مناطق بیگلربیگی نشین دوره ناصری شامل تهران، آذربایجان. (نصیری، ۱۳۶۸: ۱۴؛ نادر میرزا، ۱۳۷۷: ۱۶۴) استرآباد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۲۰۴) جام و باخرز (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۷۴۱). اصفهان (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۸۵۸) شیراز (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۷۴۸؛ اعتماد السلطنه ۱۳۶۷، ج ۲ و ۳: ۱۲۰۴؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲ و ۳: ۱۳۰۲).

در تبریز در ابتدای دوره مظفرالدین شاه هنوز نشانه هایی از حضور بیگلربیگی ها به چشم می خورد. (ساکما، سند شماره ۹۵/۲۹۶/۱۴۷) کسروی با اشاره به مقام بیگلربیگی در این زمان در آذربایجان این مقام را تأمین کننده امنیت در شهرها معرفی می کند که مقام کدخدا و فراشباشی زیر نظر وی به خدمت مشغول بودند. (کسروی، همان: ۱۵) ناظم الاسلام کرمانی نیز در این زمان مقام بیگلربیگی را در تشکیلات حکومتی پس از پیشکار، همسان با داروغه و بالاتر از کدخدایان و فراشان نام می برد. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۶۷/۱) در واقع مقام و اختیارات بیگلربیگی ها در این دوره در مقایسه با ابتدای دوره قاجاریه محدود شده است.

جدول شماره ۳: مناطق بیگریگی نشین در زمان حکومت ناصرالدین شاه

۱	حسینقلی خان بیگریگی فرزند فتحعلی خان بیگریگی تبریز	تبریز	حدود سال ۱۳۰۰ ه ق	وی بیگریگی خوی، مرند، قراچه داغ و... بوده است (نصیری، ۱۳۶۸: ۱۴). علاوه بر آن نادر میرزا او را به عنوان بیگریگی آذربایجان یاد میکند (نادر میرزا، ۱۳۷۷: ۱۶۴).
۲	محمدعلی خان بیگریگی استرآباد	استرآباد	ناصرالدین شاه	(اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۲۰۴).
۳	فضل الله نایب ایشیک آقاسی	تبریز		(همان: ۱۳۰۲).
۴	محمد ولی خان بیگریگی و حکمران	استرآباد		(همان، ج ۳: ۱۷۴۱).
۵	کریم دادخان	هزاره		(همان).
۶	امیرزاده ساسان میرزا	تبریز		(اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۸۱۳).
۷	چراغعلی خان سراج الملک	اصفهان	..	(همان: ۱۸۵۸).
۸	محمد علی خان	استرآباد		(همان).
۹	علاءالدوله	تهران		(همان: ۱۸۸۶).
۱۰	نواب انوشیروان میرزا	تبریز		ملقب به ضیاءالدوله (همان: ۲۰۲۵).
۱۱	میرزا محمد خان	شیراز		(همان: ۱۷۴۸).
۱۲	قنبرعلی بیگریگی	تبریز		(اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۱۶۶).
۱۳	ابراهیم خان	اصفهان		(همان: ۱۴۹۲).
۱۴	حاجی بهاءالدوله	تبریز		(همان: ۱۵۷۷).

۳-۷ کارکرد بیگلربیگی ها:

منصب بیگلربیگی در دوره قاجار وظایف و کارکردهایی داشت؛ بیگلربیگی ها در مواردی نیز در زمره افراد کثیرالمشاغل قرار می گرفتند؛ برای نمونه حاج ابراهیم خان کلانتر که به غیر از وزارت، مناصب کلانتر و بیگلربیگی را دارا بود. (فسائی، همان: ۹۶۴/۲) محمد خان قاجار هم فراشباهی و بیگلربیگی بود. (نظام السلطنه مافی، همان: ۱/۲۱۳) تعدادی از آنان ریاست راهداری و رئیسالتجاری به همراه کارگذاری امور خارجه را بر عهده داشتند. (بامداد، همان: ۱۴۵/۱؛ همان، ۸۱/۵) بیگلربیگی رشت در یک دوره همزمان مسئولیت راهداری، نایب فراشهای حکومت، متصدی گمرکات گیلان. مازندران. خراسان و کرمانشاه را در اختیار داشت. (ساکما، شماره سند ۲۹۶/۴۵۱۳؛ بامداد، همان: ۱۴۵/۱) حیدر قلی خان بیگلربیگی و رئیس دیوانخانه خراسان، منصب سرتیپی، ریاست دیوانخانه عدلیه اعظم خراسان و سیستان را بر عهده داشت. (ساکما: شماره ۳۴۹۷۶/۹۹۹) زیر نظر هر بیگلربیگی، کلانتران، داروغگان و کدخدایان انجام وظیفه می کردند. در این بخش با مراجعه به منابع قاجاریه به تعدادی از کارکردهای بیگلربیگی اشاره می شود:

۱- اداره امور شهر و برقراری نظم در شهر و منطقه تحت حکمرانی آن ها. (ساکما، شماره سند ۲۹۶/۱۰۱۱۹؛ سند ۲۹۶/۹۹۹۲) بیگلربیگی برای حفظ امنیت در شهر در هر کوی یک کدخدا را می گمارد و هر کدخدا یک فراش باشی و یک دسته فراشان داشت. این فراشان پولی از دولت نمی گرفتند و روزی خود را از مردم دریافت می کردند. (کسروی، ۱۳۲۳: ۴۲) دستگیری مجرمین، قاتلین، سارقین از دیگر وظایف وی است. (ساکما، سند ۲۹۶/۱۱۸۸۹؛ ۲۹۶/۲۹۱؛ ۹۵/۲۹۶) بیگلربیگی ها زندان خصوصی داشتند. (سعیدی سیرجانی، همان: ۱۲۵).

۲- روستاهای زیادی در این دوره به تملک بیگلربیگی ها در آمده بود (ساکما، سند ۲۰۳۳/۲۱۰ سال ۱۲۳۵ ه.ق). نظارت بر کشاورزی (درویل، همان: ۲۰۲؛ ساکما، شماره ۹۵/۲۹۶/۹۱). اخذ مالیات ارضی (ساکما، مرکز اسناد تبریز ۹۵/۲۹۶/۱۰۲۸) وصول مالیات را کلانتران و کدخدایان از طرف بیگلربیگی انجام می دادند. (فلاندن، ۱۳۵۶: ۴۲۱؛ ساکما، سند شماره ۲۹۶/۱۰۶۳۸). گاه بخشش مالیات ها نیز از سوی آنان انجام میشد. (ساکما: سند شماره ۱۲۵۵۸/۲۹۶؛ ۲۰۴۸/۲۱۰)

۳- تنظیم امور رعیت و ساخت و ساز شهرها و روستاها؛ محمدخان بیگلربیگی استرآباد را نوسازی کرد. (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵: ۴۸/۱؛ ساکما، سند شماره ۲۹۶/۱۰۷۳۰) بنای سد گرگان توسط محمد ولی خان بیگلربیگی در سال ۱۲۶۷ ق. انجام گرفت (خورموجی، همان: ۹۵/۱)

۴- حفظ امنیت راه ها و گرفتن عوارض گمرکی. بیگلربیگی ها بر جاده ها نوعی عوارض وضع کردند؛ اشخاص راه ها را اجاره می کردند و در قبال اجاره مبلغی به بیگلربیگی می دادند؛ راهدارها به هرنحوی که خود صلاح می دانستند به وصول عوارض راهداری اقدام می کردند و چنانچه قادر به پرداخت اجاره

سالیانه نبودند توسط افراد بیگلربیگی تنبیه می شدند. (دروویل، همان: ۲۰۶) آنان برای حفاظت از راه ها قراولخانه ها ایجاد می کردند؛ در سال ۱۲۶۷ ق. برج ها و قراولخانه های قلعه آق دربند به مباشرت عباس قلی خان بیگلربیگی تجدید بنا شد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۹۳/۱) همچنین تجدید قلعه خواجه نفس نیز توسط وی صورت گرفت (همان: ۹۰). در مواردی خود بیگلربیگی هایی که دارای ثروت سرشار بودند گمرک را اجاره می کردند. (ساکما، سند شماره ۲۹۶/۴۵۱۳)

۶- بیگلربیگی به مأموریت های سیاسی هم فرستاده میشد (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۱۶۷۵/۳). همچنین در مواردی بیگلربیگی از ایلچی و سفرای خارجی در ایالت یا شهر تحت حکومتشان استقبال و پذیرایی می کردند (موریه، همان: ۲۱۱/۱).

۷- رسیدگی به امور سپاهیان. فرماندهی تعدادی از جنگ ها به بیگلربیگی ها سپرده می شد. (ساکما، سند شماره ۲۹۶/۱۰۱۳۴؛ سند ۲۹۸/۱۱۰۸؛ وانر، ۲۰۰۰: ۱۶۳)

۸- تثبیت قیمتهای اجناس، با همکاری رؤسای صنوف، قصاب، بقال و فروشندهگان علوفه در دست بیگلربیگی بود. (اوبن، ۱۳۶۲: ۶۵) بیگلربیگی بر انبار غله شهرها نظارت داشت و در مقابل کمبود نان باید پاسخگو بود؛ گاهی اهمال بیگلربیگی و کمبود غله در شهرها موجب اعتراض های مردمی می شد. غارت منزل بیگلربیگی مشهود و اجتماع مردم پیرامون گرانی نان و همچنین اعتراضات در سایر شهرها از نمونه این اعتراضات بود (ساکماق: شماره ۲۵۹۰/۲۵۹۰؛ ساکما، شماره ۹۵/۲۹۶/۱۴۷؛ سند شماره ۹۵/۲۹۶/۲۹۱).

نتیجه :

منصب بیگلربیگی در ابتدای قاجاریه همانند حکومت‌های پیشین صفوی، افشاریه و زندیه بر مناطق مهم سوق الجیشی و مرزی کشور تسلط داشت؛ آنان از طریق وراثتی یا انتصاب حکومت مرکزی به این منصب دست می‌یافتند. بیگلربیگی‌ها در ابتدای قاجاریه اقتدار پیشین را حفظ کردند. مناطق بیگلربیگی نشین در آغاز حکومت قاجاریه بیشتر در قسمت‌های شمال غرب ایران و قفقاز قرار داشتند؛ آنان در جنگ‌های ایران و روسیه با هدف حراست از مرزها با روس‌ها نقش مهمی داشتند؛ اما به تدریج با از دست رفتن این سرزمین‌ها، تعداد بیگلربیگی‌نشین‌ها کاهش یافت. از سوی دیگر با شکست‌های ایران از روسیه تلاش دولت قاجاریه برای ایجاد یک نظام دیوانسالاری جدید آغاز شد. در نتیجه اقدامات عباس میرزا در ایجاد یک سپاه منظم و همچنین ایجاد وزارت لشکر به عنوان یکی از چهار وزارتخانه کشوری که به فرمان فتحعلیشاه ایجاد شدند؛ قدرت نظامی بیگلربیگی‌ها زیر نظر حکومت مرکزی قرار گرفت؛ این موضوع قدرت نظامی و ایلی آنان را محدود ساخت. همچنین سیاست فتحعلیشاه در انتصاب شاهزادگان قاجاری به عنوان حاکم ایالات و ولایات نیز به تدریج نخبگان محلی و از جمله بیگلربیگی‌ها را از رأس هرم سیاسی ایالات حذف کرد و در رده‌ای بعد از شاهزادگان قاجار قرار داد؛ بیگلربیگی دو ایالت تهران و استرآباد احتمالاً به دلیل اینکه از بزرگان قاجاری بودند تا دوران ناصری نیز توانستند جایگاه پیشین خود را حفظ کنند؛ اما بیگلربیگی سایر ایالات در دوره ناصری بیشتر به عنوان منصبی شهری با کارکردی اداری قابل مشاهده است. مهمترین کارکرد بیگلربیگی در امور نظامی، امور شهری و نظم شهرها بود.

منابع

۱. ابن بی‌بی (۱۳۵۰) اخبار سلاجقه روم، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات تهران.
۲. استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۹۰) جهانگشای نادری، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
۳. اسکندر بیگ منشی (۱۳۵۰) عالم آرای عباسی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
۴. احمدی، نزهت (۱۳۹۰) جایگاه بیگلربیگی در تقسیمات کشوری با تکیه بر عصر شاه عباس، تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، شماره ۳، پاییز و زمستان.
۵. اعتماد السلطنه، محمد حسن (۱۳۶۳) المأثر الاثار (چهل سال تاریخ ایران)، بکوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
۶. ----- (۱۳۵۷) صدرالتواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران: روزبهان.
۷. ----- (۱۳۶۷) مراه البلدان، ج ۲ و ۳، به کوشش نوائی و میرهاشم محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. ----- (۱۳۷۶) تاریخ منتظم ناصری، ج ۱، ۳، بکوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
۹. افضل الملک، غلامحسن (۱۳۶۱) افضل التواریخ، تصحیح منصوره اتحادیه سیروس سعدونیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
۱۰. اوین، اوژن (۱۳۶۲) ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار اورسل، ارنست (۱۳۵۳) سفرنامه اورسل، علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱) شرح حال رجال ایران، ج ۱، ۳، تهران: زوار.
۱۱. برن، رهر (۱۳۸۳) نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاندار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. بروگش، هاینریش (۱۳۶۷) سفری به دربار سلطان صاحبقران، لیلا کردبچه، تهران: اطلاعات.
- جهانگیر میرزا (۱۳۸۴) تاریخ نو، بکوشش عباس اقبال، تهران: علمی و شرکاء.
۱۳. سپهر، محمد تقی (۱۳۷۷) ناسخ التواریخ، ج ۱، ۲، جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۴. سیرجانی، سعید (۱۳۶۲) وقایع اتفاقیه، مجموعه گزارش های خفیه نویسان انگلیسی ۱۳۲۲-۱۲۹۹، تهران: نوین.
۱۵. سیمویچ (۱۳۵۳) خاطرات وزیر مختار از عهد نامه ترکمانچای تاجنگ هرات، تهران: انتشارات پیام.

۱۶. شعبانی، رضا (۱۳۷۷) تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج ۱، تهران: نشر قومس،
۱۷. رستم الحکما، محمد هاشم (۱۳۸۲) رستم التواریخ، میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب
۱۸. ریاحی، محمد امین (۱۳۵۳) نامه عباس میرزا به شیخعلی خان بیگربیگی قبه و دربند، فصلنامه بررسی های تاریخی، شماره ۵۲
۱۹. زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۵) نقش قراباغیها در سیاست و حکومت قاجار. زمستان معاصر ایران، شماره ۳۷.
۲۰. دروویل، گاسپار (۱۳۷۰) سفر در ایران، اعتماد مقدم، تهران: شبابوز.
۲۱. حسینی فسایی، حسین (۱۳۸۲) فارسنامه ناصری، ج ۱، منصور رستگار فسایی، تهران: امیر کبیر
۲۲. خاوری شیرازی، فضل اله بن عبدالنبی (۱۳۸۰) تاریخ ذوالقرنین، محسن افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲۳. خان ملک ساسانی، احمد (۱۳۷۹) سیاستگذاران قاجار، تهران: مگستان.
۲۴. خسرومیرزا (۱۳۴۹) سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورگ، مصطفی افشار، تهران: مستوفی.
۲۵. خواجگی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸) خلاصة السیر: تاریخ روزگار شاه صفی صفوی، ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی.
۲۶. خورموجی، محمد جعفر (۱۳۴۴) حقایق الاخبار، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: زوار
۲۷. عضدالدوله قاجار (۱۳۵۹) تاریخ عضدی، عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
۲۸. غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹) گلشن مراد، غلامرضا طباطبایی، تهران: نشر زرین
۲۹. فلاندن، اوژن (۱۳۵۶)، سفرنامه اوژن فلاندن، حسین نور صادقی، تهران: اشرفی.
۳۰. فراهانی، محمد حسین بن بن مهدی (۱۳۶۲) سفرنامه میرزا محمد حسن فراهانی، تهران: فردوس
۳۱. فلور، ویلم (۱۳۶۶) جستارهایی از تاریخ اجتماعی، ج ۱، ابوالقاسم سری، تهران: توس
۳۲. مافی، نظام السلطنه (۱۳۶۲) خاطرات و اسناد نظام السلطنه مافی، تهران: نشر تاریخ ایران
۳۳. کسروی، احمد (۱۳۲۳) زندگانی من، تهران: چاپخانه پیمان
۳۴. کیانفر، جمشید (۱۳۸۹) تشکیلات سنتی حاکم شهر تهران، فصلنامه فرهنگ مردم، شماره ۳۵ و ۳۶، پاییز و زمستان

۳۵. مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه (بی تا)، تهران: مجلس
۳۶. مروی، محمد کاظم (۱۳۴۶) عالم آرای نادری، محمد امین ریاحی، تهران: زوار.
۳۷. مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳) مآثر السلطانیة، فیروز منصوری، تهران: اطلاعات.
۳۸. ملک، سرجان (۱۳۶۲) تاریخ ایران، ترجمه امیر اسماعیل حیرت، به کوشش سیفی قمی تفرش و ابراهیم زند پور، تهران: فرهنگسرا.
۳۹. منشی، میرزا محمد (۱۳۶۸) اسناد و فرامین منتشر شده از دوره فتحعلی شاه، به کوشش کریم زاده تبریزی، لندن: بی نا.
۴۰. موریه، جیمز جاستینین (۱۳۸۶) سفرنامه جیمز موریه، ج ۱ و ۲، ابوالقاسم سری، تهران: توس
۴۱. میرزا ابراهیم (۱۳۵۵) سفرنامه طبرستان، استرآباد و گیلان، مسعود گلزاری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
۴۲. میرزا سمیعا (۱۳۷۸) تذکره الملوک؛ سازمان اداری حکومت صفوی با تعلیقات مینور سکی با فهارس و مقدمه دبیرسیاقی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر
۴۳. موسوی نامی، میرزا محمد صادق (۱۳۶۸) تاریخ گیتی گشا، سعید نفیسی، تهران: اقبال، چاپ چهارم.
۴۴. نادر میرزا قاجار (۱۳۷۷) تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، تصحیح غلامرضا مجد طباطبایی، تبریز: ستوده.
۴۵. ناظم الاسلام کرمانی، محمد بن علی (۱۳۸۴) تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر
۴۶. نائینی، محمد جعفر بن محمد حسین (۱۳۵۳) جامع جعفری: تاریخ یزد در دوران نادری، زندگی و عصر فتحعلیشاه، ایرج افشار، تهران: انتشارات آثار ملی
- نوربخش، مسعود (۱۳۶۴)، مسافران تاریخ: مروری بر تاریخچه سفرو سیاحتگری در ایران. تهران: جیران
۴۷. ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۸) تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زندیه، تهران: انتشارات معین
۴۸. وصال الحضرة، عبدالله بن فضل الله (۱۲۶۹) تاریخ وصال، بمبئی، بی نا، ج ۱.
۴۹. هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۰) روضه الصفای ناصری، جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

اسناد :

۵۰. ساکما ، سند شماره ۲۹۶/۴۵۱۳ ؛ سند شماره ۲۹۳/۱۴۲۲۲ ؛ سند شماره ۲۹۵/۹۶۸ ؛ شماره ۲۹۶/۱۲۵۵۸ ؛ شماره ۲۰۴۸ / ۲۱۰ ؛ شماره ۲۹۶/۱۱۸۸۹ ؛ سند ۲۰۳۳ / ۲۱۰ . مرکز اسناد تبریز ، شماره ۹۵/۲۹۶/۹۱ ؛ شماره ۹۵/۲۹۶/۹۰۹ ؛ ۹۵/۲۹۶/۱۰۲۳ ؛ شماره ۹۵/۲۹۶/۱۴۷ ؛ شماره ۹۵/۲۹۶/۳۲ ؛ ۹۵/۲۹۶/۲۹۱
 ۵۱. ساکماق : شماره ۲۵۹۰/۲۵۹۰

References

- werner ,chistifer (2000) *an Iranian town in transition , a social and economic history of elitists of Tabriz, 1747-1848* ,Germany ,wisebanden. Harrassowitz (Documenta Iranica et Islamica